

شکنجه دست‌گیر شده است، باید به استرداد یا پی‌گرد او بپردازد. دولت‌های عضو باید با مقررات و رویه‌های قضایی، برای قربانیان شکنجه حق کسب غرامت منصفانه و مناسب - از جمله وسایل لازم برای اعاده‌ی حیثیت و جبران خسارت آنان - را تضمین کنند.

چه ساخت‌کارهایی اجرای معاهده‌ی منع شکنجه را تضمین می‌کنند؟

در این معاهده ایجاد کمیته‌ی ضد شکنجه با شرکت ده کارشناس پیش‌بینی شده که به عنوان صلاحیت شخصی خود و نه به عنوان نمایندگان دولت‌هایشان عضو آن می‌شوند. اعضای کمیته را دولت‌های عضو با رأی مخفی براساس فهرستی از نامزدهایی که توسط دولت‌ها معرفی شده‌اند، برمی‌گزینند.

کمیته وظیفه دارد که اجرای معاهده را به ترتیب زیر پی‌گیری کند: بررسی گزارش‌های دولت‌های عضو درباره‌ی اقدامات‌شان برای اجرای معاهده؛ دریافت و بررسی اطلاعاتی‌های افراد (یا به نمایندگی از افراد)، یا دولت‌های عضو درباره‌ی موارد نقض معاهده، به شرط آن که دولت یا دولت‌های موردنظر، صلاحیت کمیته‌ی ضد شکنجه را طی اعلامیه‌هایی به رسمیت شناخته باشند. در حال حاضر ۴۱ دولت دو اعلامیه‌ی مربوط به شناسایی صلاحیت این کمیته را امضا کرده‌اند.^{۸۰} اگر کمیته اطلاعاتی مبنی بر اعمال منظم شکنجه در یکی از کشورهای عضو به دست آورد، می‌تواند با همکاری آن دولت به تحقیق محرمانه بپردازد. نتیجه‌گیری‌های کمیته به آن دولت ابلاغ می‌شوند و گزارش مختصر این تحقیق، پس از مشورت با دولت موردنظر، ممکن است در گزارش سالیانه‌ی کمیته به مجمع عمومی ملل متحد گنجانده شود.

برای ایجاد نظام پیش‌گیرانه‌ی بازدیدهای منظم کارشناسان از

بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌های واقع در قلمرو دولت‌های عضو، پیش‌نویس مقاله‌نامه‌ی اختیاری معاهده‌ی منع شکنجه و دیگر مجازات‌ها یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا تحقیرکننده (سند E/CN. ۴/۱۹۹۶/۲۸ سازمان ملل متحد) به تصویب یکی از گروه‌های کاری رسیده که کمیسیون حقوق بشر در ۱۹۹۲ تعیین کرده است. براساس این پیش‌نویس، هر دولتی که این مقاله‌نامه را امضا می‌کند، به کارشناسان اجازه می‌دهد که از تمام بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌های واقع در حوزه‌ی قضایی‌اش بازدید کنند. هدف این بازدیدها، بررسی نحوه‌ی رفتار با زندانیان و تقویت حمایت از آنان در مقابل شکنجه و دیگر مجازات‌ها یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا تحقیرکننده است. در پیش‌نویس این مقاله‌نامه، ایجاد کمیته‌ای فرعی برای سازمان‌دهی این بازدیدها در نظر گرفته شده است.

آیا ملل متحد ساخت‌کارهای دیگری برای پیش‌گیری از شکنجه دارد؟

گزارش‌گر ویژه‌ی شکنجه که فعالیت‌های خود را از ۱۹۸۵ آغاز کرده است (نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۵۱) وظیفه دارد که مسائل مربوط به شکنجه را در سطح جهانی بررسی کند. او می‌تواند به جست‌وجو و دریافت اطلاعات موثق بپردازد و بی‌درنگ واکنش نشان دهد. در مواردی که خطر آشکار شکنجه وجود دارد، نوعی رویه‌ی اضطراری، مداخله‌ی سریع را امکان‌پذیر می‌سازد. گزارش‌گر ویژه‌ی شکنجه در گزارش خود به کمیسیون حقوق بشر به این نتیجه رسیده که نابودی شکنجه در گرو اراده‌ی سیاسی است و پایداری انواع شکنجه فقدان چنین اراده‌ی رأسان می‌دهد.

آیا اسناد منطقه‌ای درباره‌ی شکنجه وجود دارد؟

معاهده‌ی اروپایی منع شکنجه و مجازات‌ها یا رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرکننده (۱۹۸۷) در اول فوریه‌ی ۱۹۸۹ به اجرا گذاشته شد.^{۸۱} این معاهده کمیته‌ی منع شکنجه را ایجاد کرده که از کارشناسان مستقل تشکیل شده است (هر دولت عضو، در این کمیته یک نماینده دارد). دولت‌های عضو باید اجازه دهند که اعضای کمیته از بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌های کشورهایشان بازدید کنند. کارشناسان نحوه‌ی اجرای معاهده را در هر یک از کشورها بررسی، و نتیجه‌گیری‌های خود را گزارش می‌کنند. اطلاعات سازمان‌های غیرحکومتی منبع تکمیلی مهمی برای کمیته هستند. گزارش‌های کمیته برای حکومت‌های موردنظر فرستاده می‌شوند، اما محرمانه می‌مانند مگر آن که حکومت طرف اتهام، برای اصلاح وضعیت که در موردش اخطار گرفته، به هیچ اقدامی دست نزند؛ در این صورت کمیته می‌تواند نگرانی‌های خود را آشکارا منتشر کند.

معاهده‌ی سازمان دولت‌های آمریکایی برای منع و مجازات شکنجه که در ۱۹۸۵ به تصویب سازمان دولت‌های آمریکایی رسیده، در ۱۹۸۷ به اجرا گذاشته شده است.^{۸۲} این معاهده به یک کمیسیون بین‌آمریکایی اختیار داده تا وضعیت منع و محو شکنجه را در منطقه بررسی کند و هر ساله در این باره گزارش بدهد.

آیا برای برخورد با زندانیان قانونی بین‌المللی وجود دارد؟^{۸۳}

در ۱۹۵۵ اولین کنفرانس ملل متحد برای پیش‌گیری از جرم و برخورد به بزه‌کاران، قوانین حداقلی برخورد با زندانیان را تصویب کرده است.

سپس این متن را شورای اقتصادی و اجتماعی یک‌بار در ۱۹۵۷ و بار دیگر در ۱۹۷۷ اصلاح و تصویب کرده است. هدف این قوانین، توصیف مشروح الگویی برای نظام زندان‌ها نبوده، بلکه تعیین قواعد و اصولی درباره‌ی برخورد به زندانیان بوده است. در ۱۹۷۹ مجمع عمومی ملل متحد آیین‌نامه‌ای برای نحوه‌ی رفتار مسئولان اجرای قوانین، و در ۱۹۸۸ مجموعه اصولی را برای حمایت از تمام اشخاصی که به نحوی بازداشت یا زندانی شده‌اند، تصویب کرده است. در ۱۹۹۰ اصول بنیادی برخورد با زندانیان به تصویب رسیده است (قطع‌نامه‌ی ۴۵/۱۱۱ مجمع عمومی)؛ هدف این اصول، کمک به اجرای قوانین حداقلی برخورد با زندانیان است. هیچ‌یک از این اسناد الزام‌آور نیست، اما همه‌ی آن‌ها برای راهنمایی دولت‌ها در مورد برخورد با زندانیان اهمیت بسیار دارند.

ماده‌ی ۶.

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی‌اش در همه‌جا به رسمیت شناخته شود.

ماده‌ی ۷.

این ماده در بالا، همراه با ماده‌ی ۲ تحلیل شده است.

ماده‌ی ۸.

در برابر اعمالی که به حقوق اساسی فرد تجاوز کنند - حقوقی که قانون اساسی یا قوانین دیگر برای او به رسمیت شناخته است - هر شخصی حق مراجعه‌ی مؤثر به دادگاه‌های ملی صالح را دارد.

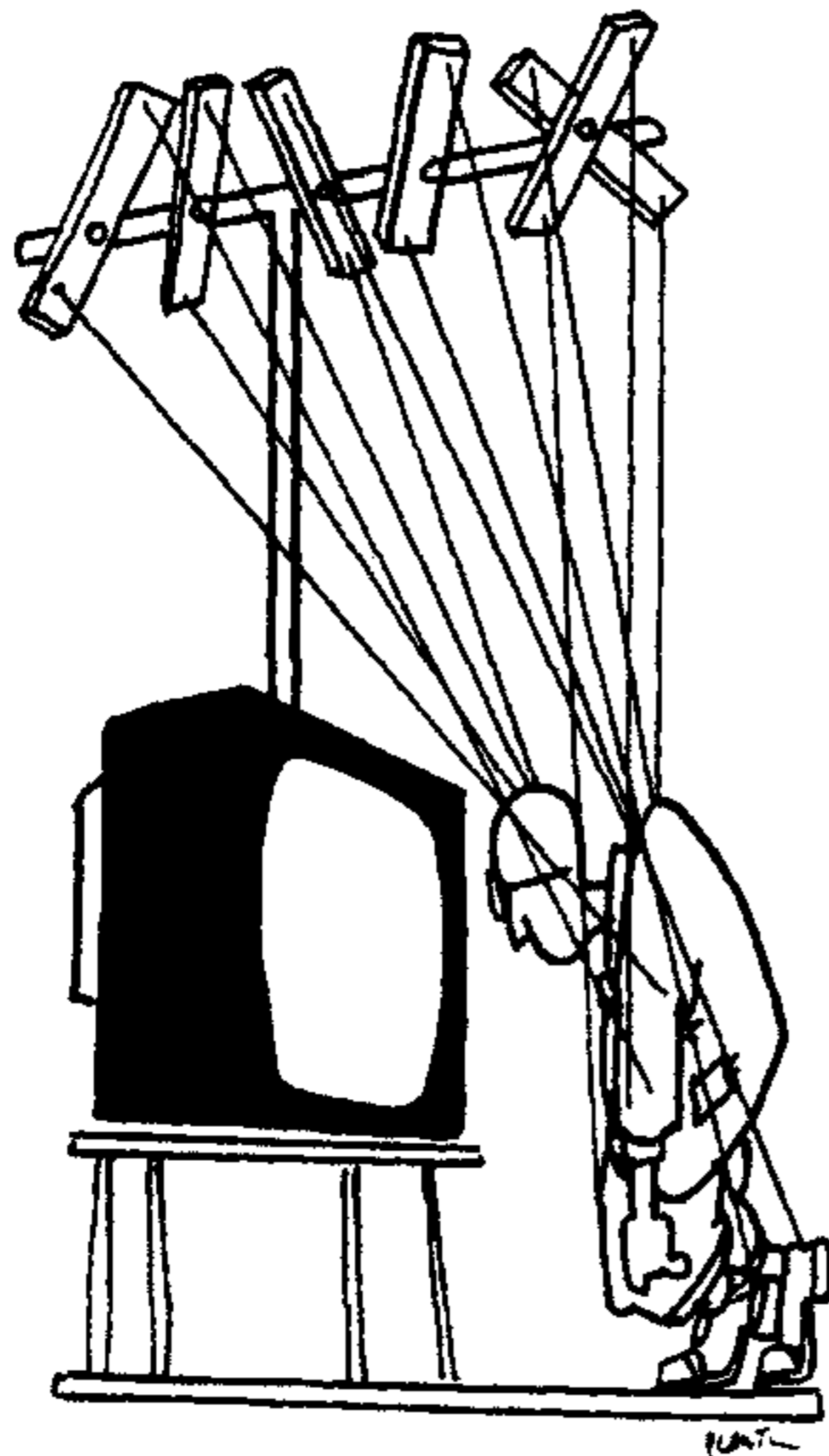
ماده‌ی ۶ نخستین حلقه از زنجیره‌ی ماده‌هایی است که بیشتر به حقوق «قضایی» مربوط می‌شوند. اصلاح «شخصیت حقوقی» اشاره به آن دارد که دولت‌ها باید برای همگان حق بستن قراردادها یا توافق‌نامه‌هایی را به رسمیت بشناسند که تضمین اجرای آن‌ها با محاکم است. همچنین تمام افراد باید بتوانند برای تأمین حقوق قانونی خود در دادگاه‌های صالح به اقامه‌ی دعوا بپردازند.

کلمه‌های «هرکس» و «هر شخصی» بسیار مهم‌اند و نشان می‌دهند که در مورد رعایت حقوق ذاتی «شخصیت حقوقی»، دولت نباید میان شهروندان خود، بیگانگان، یا اشخاص بی‌تابعیت هیچ تفاوت یا تمایزی بگذارد.

کسی که حقوق به رسمیت شناخته‌ی او در قانون اساسی یا سایر قوانین نقض شده است، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

هدف ماده‌ی ۸ آن است که برای هر شخصی که معتقد است حقوق به رسمیت شناخته‌اش در قانون اساسی یا سایر قوانین نقض شده است، امکان اقامه‌ی دعوا و رجوع به دادگاه داخلی را فراهم آورد. این ماده به حقوق مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مربوط نمی‌شود، بلکه فقط در مورد حقوق تضمین شده در قانون اساسی یا سایر قوانین دولت کاربرد دارد.

به عبارت دیگر هرگز نباید وضعیتی پیش بیاید که شخصی که حقوقش نقض شده است، راه چاره‌ای نداشته باشد. به علاوه عبارت «هر شخصی» که در این ماده به کار رفته به معنای آن است که حق شکایت (از جمله تعقیب قانونی) را نباید به گروه‌های خاصی از افراد محدود کرد. «است» به این معناست که باید به دادگاه رسیدگی



۱۵۳

به پرونده‌ها و امور خاصی تعیین شده‌اند (به عنوان مثال شخصی که ادعای نقض حقوق اتحادیه‌ای خود را دارد، نمی‌تواند به دادگاه ویژه‌ی امور خانوادگی مراجعه کند).

ماده‌ی ۹.

هیچ‌کس را نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد.

آیا توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه را به هیچ وجه می‌توان توجیه کرد؟

این ماده و دو ماده‌ی بعد به تضمین‌های اساسی‌ای مربوط می‌شوند که هر نظام حقوقی باید در اختیار افراد بگذارد: مصون بودن از توقیف خودسرانه، حق دادرسی منصفانه و بموقع، و اصل برائت. معنای ماده‌ی ۹ روشن است، فقط شاید واژه‌ی «خودسرانه» چندان روشن نباشد. معمولاً از این واژه دو تفسیر ممکن ارائه می‌شود: براساس تفسیر نخست، هیچ شخصی را جز به موجب رویه‌های قانونی نباید توقیف، حبس یا تبعید کرد؛ براساس تفسیر دوم، وقتی به نظر نمی‌رسد که کسی جرمی مرتکب شده، نباید او را به‌طور تصادفی یا از روی هوا و هوس دستگیر، زندانی یا تبعید کرد.

تفسیر نخست نامناسب به نظر می‌رسد، زیرا در قوانین معمولاً موارد توصیف بسیار زیاد است و خود رویه‌های قانونی نیز ممکن است به وفور خودسرانه باشند، یا به انواع سوء استفاده‌ها بینجامند. بنابراین حمایتی که در این تفسیر پیش‌بینی شده، برای رفع چنین تجاوزهایی به حیثیت و کرامت بشر کافی نیست. به همین سبب فقط تفسیر دوم معتبر است، به‌ویژه از آن رو که توقیف‌های خودسرانه.

حتی اگر بر طبق رویه‌های قانونی نیز انجام شوند، غالباً ممکن است با رفتارهایی نامناسب یا با شکنجه همراه باشند.

ماده‌ی ۱۰.

هر شخصی با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاهی مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره‌ی حقوق و الزامات وی، یا هر اتهام جزایی که به او زده شده باشد، تصمیم بگیرد.

در ماده‌ی ۱۰ حق پایه‌ای محاکمه‌ی منصفانه بیان شده است. این ماده نه فقط امور جزایی، بلکه دعوای مدنی (تعقیب قانونی شخصی توسط شخص دیگری) را نیز در بر می‌گیرد. هدف این ماده آن است که برای هر شخصی که در دادگاهی حاضر می‌شود، دادرسی منصفانه‌ای را در دادگاهی مستقل و بی‌طرف تضمین کند. اگرچه گاهی گفته می‌شود که مفهوم‌های «انصاف»، «استقلال» و «بی‌طرفی» از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کنند، در این جا الزامی اساسی در میان است: هر کس باید امکان طرح دعوایش را در اوضاع منصفانه داشته باشد. از تمام دولت‌ها انتظار می‌رود که اصول پایه‌ای مربوط به استقلال قوه‌ی قضائیه را رعایت کنند.^{۸۴}

ماده‌ی ۱۱.

(۱) هر شخصی که به بزه‌کاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب می‌شود تا هنگامی که در جریان محاکمه‌ای علنی که در آن تمام تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، مجرم بودن وی به‌طور قانونی محرز گردد.
(۲) هیچ‌کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب

آن، به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است، محکوم نخواهد شد. همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می‌گرفت، درباره‌ی کسی اعمال نخواهد شد.

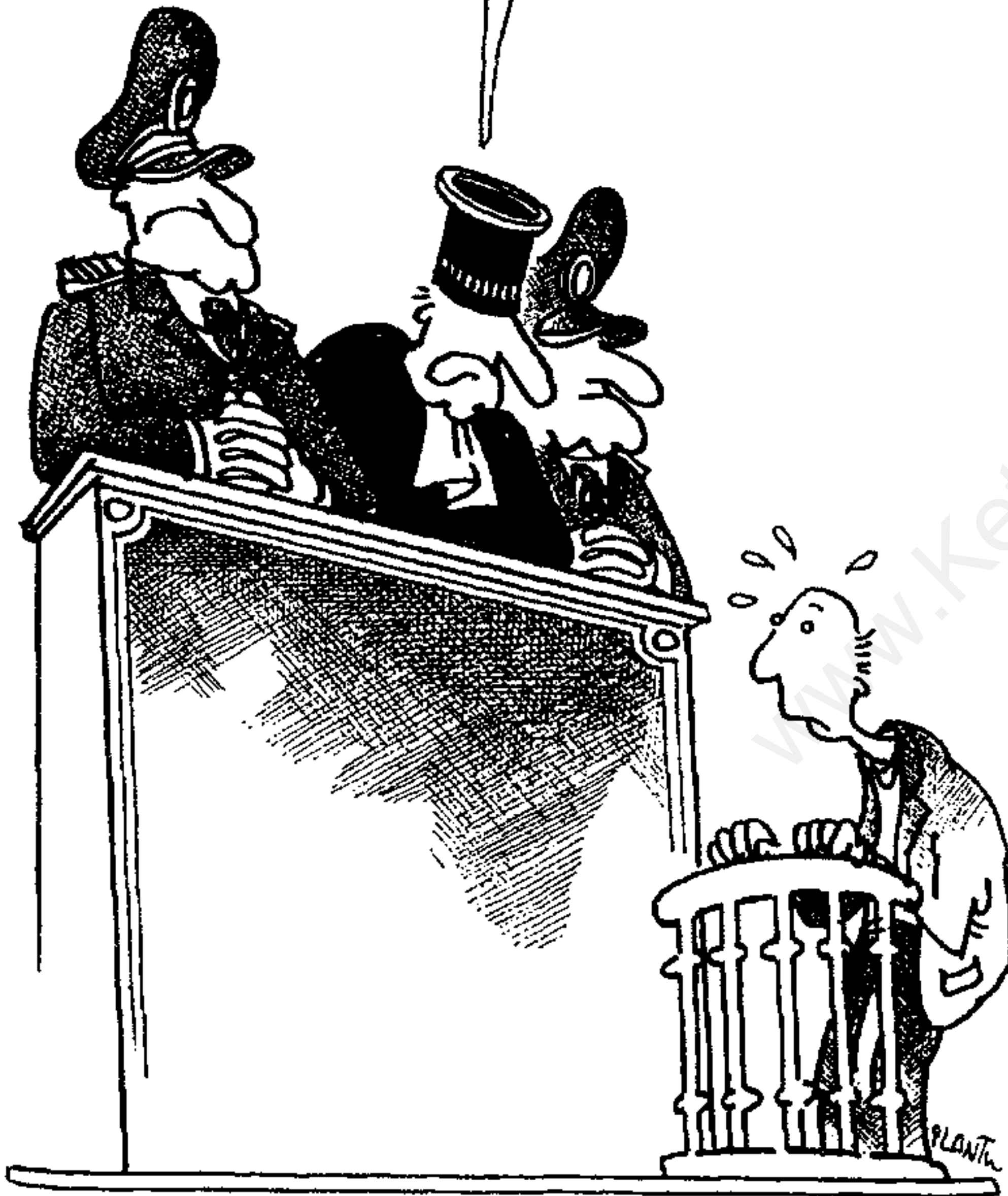
ماده‌ی ۱۱ چهار اصل پایه‌ای را بیان می‌کند:

اصل برائت. این مفهومی ساده اما مهم و بدین معنا است که به هیچ متهمی تا زمانی که مجرم بودن او ثابت نشده باشد، نباید به صورت مجرم برخورد شود. حق آزادی موقت با سپردن وثیقه که در بعضی از کشورها به رسمیت شناخته شده بر همین اصل مبتنی است. به عبارت دیگر هر متهمی می‌تواند تا هنگام محاکمه‌ی خود آزاد باشد.

حق دفاع. واژه‌ی «تضمین‌ها» که در ماده‌ی ۱۱ به کار رفته، از جمله تعهد دولت‌ها را به تضمین حق متهم در داشتن وکیل مدافع، و برخورداری او از وسایل لازم برای اثبات بی‌گناهی‌اش، به ویژه حق احضار شاهدان را در بر می‌گیرد.

حق محاکمه‌ی علنی. ضرب‌المثل «عدالت نباید فقط رعایت شود، بلکه باید در مقابل چشم و گوش همگان به اجرا درآید» در این جا مصداق دارد. برای آن که مردم به قانون اعتماد داشته باشند، قانون باید علنی به اجرا درآید و همگان بتوانند طرز کار دستگاه قضایی را در عمل مشاهده کنند. اگر محاکمات در پشت درهای بسته صورت گیرند، هیچ تضمینی نیست که حقوق اساسی افراد و اقرار رعایت شود. این بخش از ماده‌ی ۱۱ دولت‌ها را متعهد می‌سازد که نشان دهند قانون به درستی و منصفانه به اجرا درمی‌آید.

پیش از شروع محاکمه بدانید که حکم مرگ شما
منصفانه خواهد بود!



عطف به ماسبق نشدن قوانین. این عبارت کمی سنگین مفهومی بسیار ساده را می‌رساند: هیچ‌کس نباید به سبب اعمالی که در هنگام ارتکاب‌شان قانونی بوده‌اند، مجازات شود. به علاوه اگر عملی به هنگام وقوع به نحوی مجازات‌پذیر بوده است، تغییرات بعدی قوانین نباید موجب افزایش مجازات شوند. عبارت «حقوق بین‌المللی» در بند دوم این ماده از جمله به محاکمات نورمبرگ و توکیو برمی‌گردد که در جریان آن‌ها جنایت‌کاران جنگی بزرگ در پایان جنگ جهانی دوم محاکمه شده بودند. جنایت‌های جنگی و جنایت‌های ضد بشری در دادگاه‌های بین‌المللی به موجب قوانین جهان‌شمول (حقوق بین‌المللی) محاکمه شده بودند و نه بر اساس قوانین ملی دولت‌ها.

ماده‌ی ۱۲.

نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامت‌گاه یا مکاتبات هیچ‌کس مداخله‌های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت و آبرو و شهرت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله‌ها و حمله‌هایی، برخورداری از حمایت قانون، حق هر شخصی است.

قوانین نیز مانند آداب و رسوم و فرهنگ‌ها در همه‌جا یکسان نیستند. تفسیرهای قانونی و محدودیت‌های تحمیلی حکومت‌ها یا قوانین و سنت‌های محلی، به مفاهیم «زندگی خصوصی»، «امور خانوادگی»، «اقامت‌گاه»، «شرافت» و «آبرو و شهرت» گستره‌ای تغییرپذیر می‌بخشند. به همین سبب مقررات اجرایی این حق را باید در قوانین ملی پیدا کرد. همراه با توسعه‌ی فن‌آوری‌های الکترونیکی مدرن،

مسائل خاصی پدیدار شده‌اند، مانند دست‌یابی غیرقانونی به اطلاعات محرمانه در بانک‌های اطلاعاتی یا کنترل تلفنی مکالمات خصوصی به وسیله‌ی دستگاه‌های شنود. شناسایی و اثبات چنین سوء استفاده‌هایی روزبه‌روز دشوارتر می‌شود. با این همه در بعضی از کشورها برای حفظ آزادی‌های اساسی قوانین پیش‌رفته‌ای تدوین شده است و سازمان‌های غیرحکومتی و رسانه‌ها برضد نقض این آزادی‌ها پیکار می‌کنند.

ماده‌ی ۱۳.

(۱) هر شخصی حق دارد در داخل هر کشور آزادانه رفت و آمد کند و اقامت‌گاه خود را برگزیند.

(۲) هر شخصی حق دارد هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش بازگردد.

ماده‌ی ۱۲ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این حق را بیان می‌کند و می‌افزاید که تابع هیچ‌گونه محدودیتی نخواهد بود «مگر محدودیت‌هایی که در قانون پیش‌بینی شده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی، یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری اند و با دیگر حقوق شناخته شده در این پیمان سازگاری دارند». به موجب ماده‌ی ۴ همین پیمان «هرگاه خطری عمومی و استثنایی موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود» تدابیر خارج از الزامات مقرر در این پیمان امکان‌پذیر می‌شوند. این استثنائات باید موقتی و مبتنی بر ضرورت مشروع حفظ امنیت دیگران باشند. به عنوان مثال فاجعه‌ی طبیعی، بیماری همه‌گیر و جنگ به ناگزیر

محدودیت‌هایی را بر این حق تحمیل می‌کنند. محدودیت‌های دیگری نیز ممکن است توجیه پذیر باشند، مانند ممنوع‌الخروج شدن متهمان به موجب قوانین کشورشان. زندانیان نیز پیش از گرفتن مجوز خروج از کشور باید مدت محکومیت خود را بگذرانند. با این همه هیچ‌یک از این استثنائات، محدودیت خودسرانه یا همیشگی حق پیش گفته را به هیچ وجه توجیه نمی‌کند.

آزادی رفت و آمد را چگونه می‌توان محدود کرد؟

حکومت‌ها برای محدود کردن آزادی رفت و آمد میان کشورها و درون کشوری واحد از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند. بعضی از آن‌ها به دلایل سیاسی، آزادی رفت و آمد شهروندان و خارجیان را در کشورشان محدود می‌کنند. توقیف خودسرانه (نگاه کنید به مطالب پیش گفته درباره‌ی ماده ۹) تداوم یافته است و اردوگاه‌های کار نیز که شهروندان به علت مخالفت یا دگراندیشی سیاسی در آن‌ها محبوس می‌شوند، همچنان وجود دارند. حکومت‌هایی که به چنین اعمالی دست می‌زنند برای توجیه آن‌ها به انگیزه‌های مشروع کاذب پناه می‌برند.

در زمان جنگ‌های داخلی و یا درگیری‌های مسلحانه شاهد آوارگی‌های وسیع اهالی در داخل کشور و مهاجرت‌های گسترده هستیم که رفت و آمدهای کمابیش تحمیلی هستند و در آن‌ها مردم هیچ تضمینی برای رعایت شدن حق بازگشت به خانه‌هایشان ندارند و به همین سبب در حکم نفی اصل آزادی رفت و آمد هستند. متأسفانه نمونه‌های چنین وضعیتی بسیار زیادند که در درجه‌ی اول از تجاوزات و خیم به حقوق ضروری بشر و آزادی‌های اساسی ناشی می‌شوند.

ماده‌ی ۱۴.

(۱) در برابر شکنجه، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای دیگر را دارد.
(۲) در موردی که تعقیب واقعاً در اثر جرم عمومی و غیرسیاسی یا در اثر اعمالی مخالف با هدف‌ها و اصول ملل متحد باشد، نمی‌توان به این حق استناد کرد.

پناهندگی چه معنایی دارد؟

اشخاصی که به علت ترس از شکنجه، تعقیب و آزار، کشور خودشان را ترک کرده‌اند، به موجب حق پناهندگی می‌توانند از کشورهای دیگر تقاضای پناهندگی و حمایت کنند (نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۴۵). هنوز قانونی جهانی برای حق پناهندگی تدوین نشده است. یگانه اسناد منطقه‌ای موجود، معاهده‌های تصویبی سازمان دولت‌های آمریکایی هستند: معاهده‌ی سازمان دولت‌های آمریکایی درباره‌ی پناهندگی که در ۱۹۲۸ به تصویب رسیده و در ۲۱ مه ۱۹۲۹ به اجرا درآمده است؛ معاهده‌ی سازمان دولت‌های آمریکایی درباره‌ی پناهندگی سیاسی که در ۱۹۳۳ به تصویب رسیده و در ۲۸ مارس ۱۹۳۵ به اجرا درآمده است؛ معاهده‌ی سازمان دولت‌های آمریکایی درباره‌ی پناهندگی دیپلماتیکی که در ۱۹۴۵ به تصویب رسیده و در ۲۹ دسامبر ۱۹۵۴ به اجرا درآمده است؛ و سرانجام معاهده‌ی سازمان دولت‌های آمریکایی درباره‌ی پناهندگی سرزمینی که در ۱۹۵۴ به تصویب رسیده و در ۲۹ دسامبر ۱۹۵۴ به اجرا درآمده است. در هر حال اعطای پناهندگی حق ویژه‌ی دولت است که می‌تواند از آن به دلخواه و با صلاح دید خود استفاده کند. در حالی که بعضی از دولت‌ها تفسیری بسیار محدود از این ماده ارائه می‌کنند، دولت‌های دیگر سخاوتمندتر

شدند و غالباً به پناهجویانی که دلایل جدید برای آسوس از شکنجه، تعقیب و آزار دارند، اجازه ی اقامت می دهد.

ماده ی ۱۵.

- (۱) هر فردی حق دارد که تابعیتی داشته باشد.
- (۲) هیچ کس را نباید خودسرانه از تابعیت خودش، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

چرا افراد باید تابعیت داشته باشند؟

اگر دنیا به صورت یک دولت واحد اداره می شد و تمام افراد به موجب قوانین بین المللی از حقوق یکسانی برخوردار بودند، داشتن تابعیت ضروری نبود. اما از آن جا که دنیا جبر و تبعیض افروز، تابعیت یکی از ویژگی های اساسی برای آسایش مادی و معنوی افراد در درون جامعه است. تابعیت به افراد نوعی هویت می دهد. از لحاظ مادی این هویت به داشتن مکان جغرافیایی مربوط می شود که متضمن حق بهره مندی از حمایت قوانین رایج در قلمرو صلاحیت دولت است. دولت همچنین مسئولیت دارد که از اتباع خود در قلمرو سایر دولت ها حمایت کند. از لحاظ هویت، تابعیت به فرد احساس تعلق جمعی و ارزش داشتن می دهد. در ماده ی ۲۴ پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق داشتن تابعیت، آشکارا برای هر کودکی پیش بینی شده است.

برای اشخاصی که از تابعیت شان محروم شده اند، چه حمایتی وجود دارد؟

مسئله ی تابعیت و پیامدهای آن غالباً با اختلاف نظر و ستیزه های سیاسی همراه است. به تازگی ملی گرایی قومی بارها منشأ ستیزه های

خبرنشین بوده است. پندایش دولت های جدید گاهی با تعقیب و شکنجه و استخراج افراد و آوارش موارد بی تابعیتی همراهی داشته است. در این میان، افتاب ها که امروزه در صحنه مهمی از جمعیت پناهندگان را تشکیل می دهند، بیشتر اسبب دیده اند.

معاهده ی کاهش موارد بی تابعیتی (۱۹۶۱) هر دولتی را سلب می سازد که برای بی تابعیت نشدن اشخاصی که در سرزمینش متولد می شوند، به تمام آنان تابعیت بدهد؛ همچنین هیچ دولتی نباید تابعیت شخصی را پس بگیرد که ممکن است بدین ترتیب بی تابعیت شود. در هیچ حالتی نباید هیچ کس به علل نژادی، قومی، دینی یا سیاسی از تابعیت خود محروم شود.

ماده ی ۱۶.

- (۱) هر مرد و زن بالغی حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج، حقوق برابر دارند.
- (۲) ازدواج حتماً باید با رضایت کامل و آزادانه ی زن و مرد صورت گیرد.
- (۳) خانواده، رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

افراد گوناگون برخورد های متفاوتی به ازدواج دارند و قوانین خانواده غالباً مبتنی بر الگوهای دینی، فرهنگی و اجتماعی معینی هستند. مفهوم «رضایت کامل و آزادانه» در بعضی از فرهنگ ها مسائل ویژه ای را برمی انگیزد و قواعد اجرایی مربوط به این موضوع، با تفصیل

بیشتری در معاهده‌ی ملل متحد درباره‌ی رضایت در ازدواج، سن حداقل ازدواج و ثبت ازدواج‌ها (۱۹۶۲) و در توصیه‌نامه‌ی مربوط به همین موضوع که در ۱۹۶۵ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده، آمده است.

مفهوم خانواده واقعیت‌های بسیار متفاوتی را در بر می‌گیرد، از «خانواده‌ی هسته‌ای» غربی یا خانواده‌ی تک‌والدی تا خانواده‌ی گسترده که در بسیاری از سایر نقاط جهان رواج دارد. در هر حال خانواده از ارکان اساسی هر جامعه‌ای است و دولت‌ها موظف‌اند که به موجب ماده‌ی ۱۰ پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و ماده‌ی ۲۳ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از آن حمایت کنند (نگاه کنید به بخش اول، پرسش‌های ۱۲ و ۱۷).

ماده‌ی ۱۷.

(۱) هر شخصی به تنهایی یا به صورت جمعی حق مالکیت دارد.

(۲) هیچ‌کس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.

در اعلامیه‌ی فرانسوی حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹) مالکیت در همان سطح آزادی، امنیت و مقاومت در برابر ستم و سرکوب قرار گرفته است. پس از حدود دو قرن تاریخ اقتصادی و اجتماعی، مفهوم مالکیت در پیوند با حقوق بشر تحول یافته و هنوز مسأله‌ای پیچیده و اختلاف‌انگیز است. به علت فضای تقابل عقیدتی که در دوران تصویب دو پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) حاکم بود، حق مالکیت یگانه حق مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است که در این پیمان‌ها نیامده

است. با این همه هرگونه تبعیض در اجرای حق مالکیت، همانند تبعیض در حمایت از مالکیت معنوی، بی‌تردید به حقوق بین‌المللی بشر مربوط می‌شود.

ماده‌ی ۱۸.

هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود؛ این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت‌ها و اجرای آیین‌ها و مراسم دینی، به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.

آزادی اندیشه، وجدان، دین و اعتقاد، آزادی‌های اساسی‌ای هستند که حتی در دوره‌های وضعیت اضطراری نیز نباید به حالت تعلیق درآیند. دین‌داران و بی‌دینان باید از حمایتی یکسان بهره‌مند شوند. به هیچ‌کس نباید به علت دین یا اعتقادش تبعیضی تحمیل شود و احدی را نباید به ترک دین یا اعتقاد خود و قبول دین یا اعتقادی دیگر مجبور کرد. این آزادی عمل به دین یا اعتقاد خود (به تنهایی یا به صورت جمعی) با مجموعه‌ی گسترده‌ای از فعالیت‌ها و سنت‌ها همراه است (مراسم ویژه، احکام مربوط به حرام و حلال بودن غذاها و خوراکی‌ها، ویژگی‌های متمایز پوشاکی، آزادی تأسیس مدارس دینی یا حوزه‌های علمیه، آزادی انتشار مطالب و متون دینی، حق داشتن عبادت‌گاه‌های مخصوص).

دولت‌ها که در برخوردشان به دین، تفاوت‌های چشم‌گیری دیده می‌شود، ممکن است این آزادی را تهدید کنند. بعضی از آن‌ها تا جایی پیش می‌روند که تمام اتباع‌شان را به پذیرش دین رسمی وامی‌دارند، و برعکس، بعضی دیگر هر نوع اعتقاد دینی را منع می‌کنند. مسأله‌ی رابطه‌ی آزادی وجدان فرد با زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی زندگی وی نیز

به موضوعی اختلاف‌ناگیز است. به رغم هر قدر داشتیم، نباید دست‌کم از آزادی‌های نگرانی‌های جامعه‌ی بین‌المللی در مورد دیگر ستیزی، تعصب و تبعیض در برابر با اعتقادی در اعلامیه‌ی منع تمسار النوع ذکر ستیزی و تبعیض دینی یا اعتقادی جلوه‌گر شده است. (تذکره نام‌های ۲۶، ۵۵ مجمع عمومی ملل متحد، ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱)

کمیسیون حقوق بشر، برابر با تقایر و تریچ اجرایی این اعلامیه، در ۱۹۸۶ گزارشی تهیه کرد. در این گزارش، کمیسیون و دیگر ستیزی دینی را تعیین کرده است (نگاه کنید به بخش اول پروتکل شماره ۱۵). این گزارش ویژه در گزارشی که در ۱۹۹۵ عرضه کرده، خاطر نشان شده است که تقریباً از تمام مناطق دنیا شکایت‌هایی دریافت داشته است؛ این شکایات، از نفی حق داشتن دین یا اعتقاد دلخواه تا تبعیض‌های تحمیلی دولت‌ها در این زمینه در بر می‌گرفته‌اند. رواج عقاید افراطی و تعصب‌آمیز و اعمالی که در اثر آنها مسورت گرفته‌اند، نه تنها زندگی، آزادی و امنیت انسان‌خاص، تسویف‌های خودسرانه، حبس و شکنجه - نگرانی‌های بسیاری برانگیخته‌اند. مجمع عمومی ملل متحد به تازگی یک بار دیگر «نامه جلوه‌های خشم یا تعصب و دیگر ستیزی و تمام اعمال خشونت‌آمیز، اوجاب‌گری‌ها، رفتارهای ناتی از افراط‌گرایی دینی یا رد پذیرش دین یا اعتقادات دیگران» را محکوم کرده است. (قطع‌نامه‌ی ۱۸۸، ۲۹ که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۲ به تصویب رسیده است). کمیسیون حقوق بشر اختراص اخلاقی به خدمت نظام وظیفه را شکلی از اجرای مشروع حق آزادی اندیشه، اعتقاد و دین دانسته (قطع‌نامه‌ی ۸۲، ۱۹۹۳) و دولت‌هایی را که این خدمت را اجباری کرده‌اند، فراخوانده که برای معترضان به خدمت نظام وظیفه، شکل‌های دیگری از خدمت عمومی را پیش‌بینی کنند.

ماده‌ی ۱۹.

هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظاتی مریزی آزاد باشد.

حمایت از حقوق مندرج در این ماده و اجرای آن‌ها از ارکان ضروری جامعه‌ی دموکراتیک هستند. (نگاه کنید به ماده‌ی ۲۱). «آزادی کسب و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان، مستلزم آن است که رسانه‌ها مستقل و آزاد باشند.

عزت و انگیزه‌ی نهفته‌ی سرکوب آزادی عقیده و بیان، ترس است؛ ترس از ناتوانی در مقابله با دیدگاه‌های دیگران، و ترس از پی بردن به این نکته که آزادی عقیده و بیان، وسیله‌ای ضروری برای کسب سایر آزادی‌های اساسی است. اگر حکومت‌ها بتوانند این آزادی‌ها را در درون مرزهای شان محدود کنند، هرگز نمی‌توانند آزادی اندیشه، عقیده و بیان را برای مدتی طولانی از میان بردارند. ممنوع کردن کتاب‌ها، آن‌ها را نامرد می‌کند و جلوگیری از انتشار کتاب‌ها مانع از آن نیست که در جاهای دیگر چاپ و خوانده شوند، یا به شکلی دیگر مخفیانه پخش گردند.

آیا هیچ ابزار بین‌المللی برای تضمین آزادی رسانه‌ها و اطلاعات و اخبار وجود دارد؟

یکی از فعالیت‌های مهم سازمان ملل متحد، نهاد‌های تخصصی آن، حمایت از یونده‌ای حرانه‌ای و سازمان‌ها در سرکوب آزادی رسانه‌ها است که برای آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها کوشش می‌کنند. یونسکو در ۱۹۸۹

راهبرد جدید اطلاع‌رسانی را برای «تشویق گردش آزاد اخبار در سطح بین‌المللی و ملی و پخش گسترده‌تر و متوازن‌تر اطلاعات و اخبار، بی‌هیچ‌گونه محدودیتی برای آزادی بیان» تصویب کرده است. یونسکو در چارچوب این راهبرد سمینارهای منطقه‌ای را برای کارکنان رسانه‌ها در نواحی زیر برگزار کرده است: اروپای مرکزی و شرقی (پاریس، ۱۸۹۸ و ۱۹۹۰)؛ آفریقا (ویندهوک، ۱۹۹۱)؛ آسیا (آلماتی، ۱۹۹۲)، منطقه‌ی آمریکای لاتین و حوزه‌ی دریای کارائیب (سانتیاگو در شیلی، ۱۹۹۴)؛ دولت‌های عربی (صنعا، ۱۹۹۶). در کشورهایی که شاهد گذار به سوی ساختارهای دموکراتیک هستند، یونسکو در ارائه‌ی مشاوره در زمینه‌ی قوانین مناسب برای رسانه‌ها نقش فعالی ایفا می‌کند. در کشورهایی که گرفتار جنگ و ستیزه هستند، یونسکو با دفاع از رسانه‌های مستقل، خبررسانی بی‌طرفانه را رواج می‌دهد و بدین ترتیب به ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگو و صلح یاری می‌رساند.

کمیسیون حقوق بشر در ۱۹۹۳ گزارش‌گر ویژه‌ی حق آزادی اندیشه و بیان را برگزیده است (نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۵۱). وظیفه‌ی این گزارش‌گر تدوین توصیه‌های معین و کاربردی درباره‌ی وسایل حمایت بهتر از این حقوق است.

دادگاه اروپایی حقوق بشر و دادگاه بین‌المللی حقوق بشر در فرصت‌های متعددی مسأله‌ی آزادی بیان و آزادی اطلاعات را بررسی کرده‌اند (نگاه کنید به بخش اول، پرسش‌های شماره‌ی ۶۸ و ۸۰) و تصمیم‌گیری‌های آنها به گسترش قوانین رایج در این عرصه یاری رسانده است.

آیا این آزادی‌ها مطلق هستند؟

در پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است که اعمال حق آزادی اندیشه و بیان «مستلزم وظایف و مسئولیت‌های ویژه‌ای است و



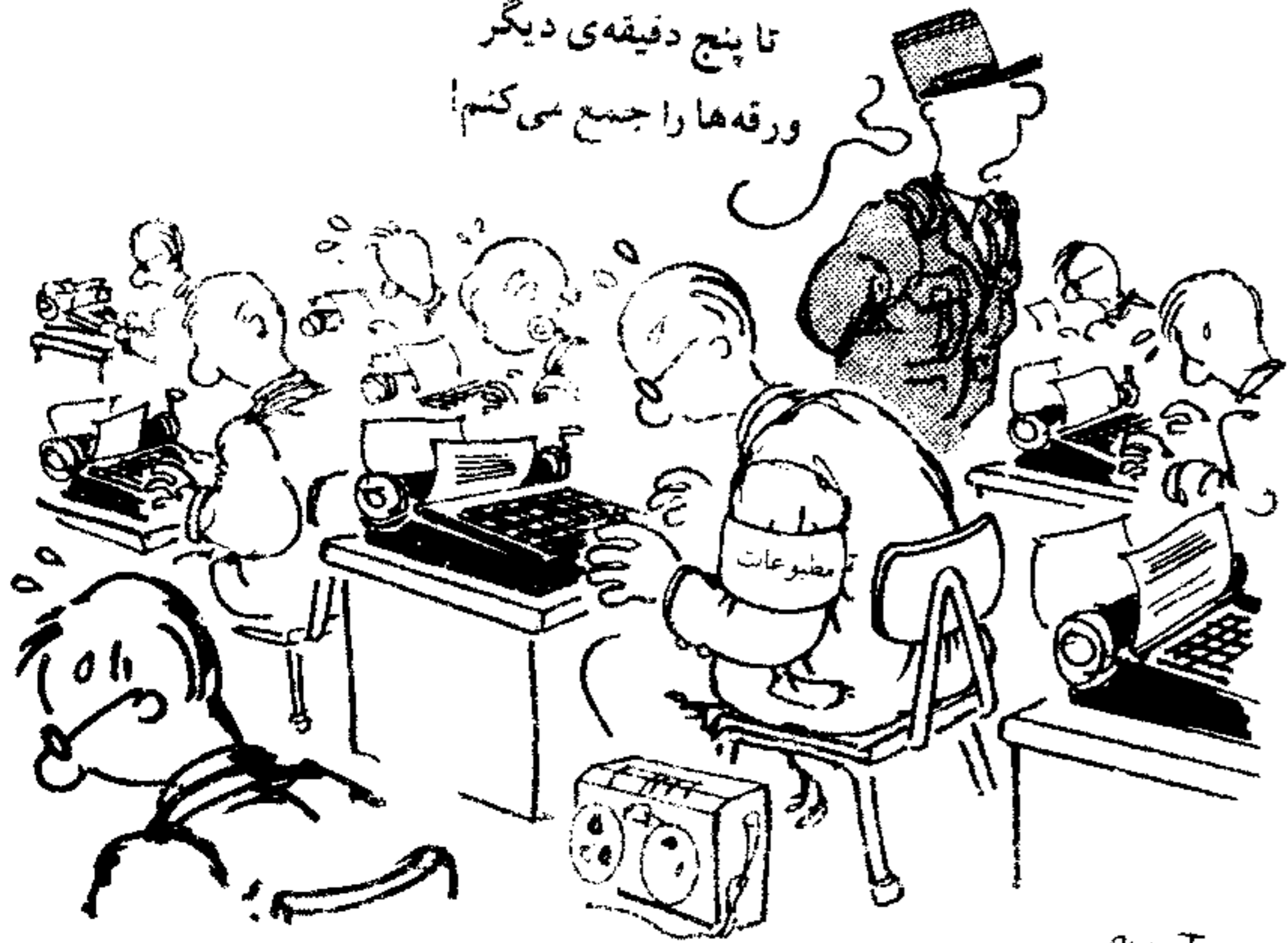
در نتیجه ممکن است تابع محده دین‌های معینی بشود که البته باید به قانون تصریح شده و برای امور زیر ضرورت داشته باشند: احترام به حقوق و یا حیثیت دیگران؛ حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت و اخلاق عمومی (ماده‌ی ۱۹). در ماده‌ی ۲۰ همسایگان نیز «هرگز نباید تبلیغ برای جنگ» و «هرگونه دعوت به کینه‌ی ملی، نژادی یا دینی» و «محرک تبعیض یا خصومت یا اعمال خشونت» باشند. مستخرج از این است. باینکه این حق آزادی بیان مطلق نیست، اما همواره هر آزادی محدودیت برای این حق باید بر معیارهای «ضرورت» قانون باشد. تناسب و ضرورت‌های دموکراتیک استوار باشد. فراموش نشود و مشخص باید از آبرو و شهرت و زندگی خصوصی افراد در مقابله رسانه‌ها حمایت کند.

ماده‌ی ۲۰

- (۱) هر شخصی حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن‌های مسالمت‌آمیز بهره‌مند گردد.
- (۲) هیچ‌کس را نباید به شرکت در هیچ اجتماعی مجبور کرد.

آزادی تشکیل مجامع و انجمن‌ها یگانه وسیله‌ای است که اشخاص به یاری آن می‌توانند هدف‌های شان را به صورت جمعی بیان کنند. عنوان گروه، برای تأمین خواسته‌های شان فشار بیاورند، و از منابع خود یا دیگران دفاع کنند. حکومت‌ها لازم نکرده که برای حمایت از این آزادی به عمل مثبتی دست بزنند؛ در واقع برعکس آن را معمولاً محدود می‌سازند. اگر هم در موارد معینی برای محدود ساختن این آزادی علل موجهی وجود داشته باشد، چنین اقداماتی غالباً برای

تا پنج دقیقه‌ی دیگر
ورقه‌ها را جمع می‌کنم!



PLANTU

اهداف سرکوب‌گرانه صورت می‌گیرند. می‌توان در سرتاسر دنیا مشاهده کرد که دولت‌ها در موارد متعددی به نقض این آزادی می‌پردازند.

سازمان بین‌المللی کار (OIT)، نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۶۳) چندین معاهده درباره‌ی حق ویژه‌ی کارگران برای تشکیل مجامع و انجمن‌ها تصویب کرده است که به امضای بسیاری از کشورها رسیده‌اند.^{۸۷}

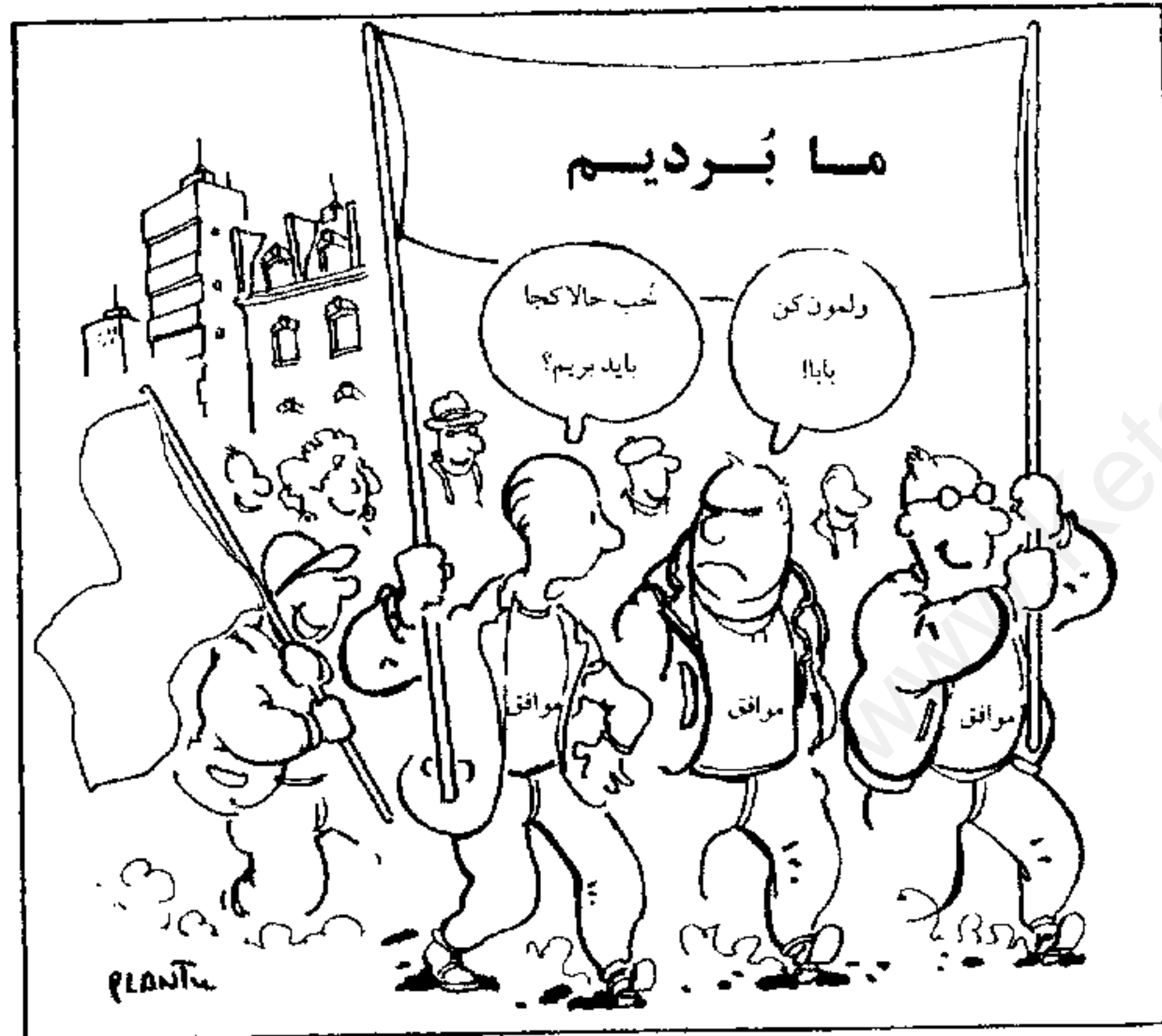
ماده‌ی ۲۱.

(۱) هر شخصی حق دارد که در اداره‌ی امور عمومی کشور خود، مستقیماً یا به وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

(۲) هر شخصی حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

(۳) اراده‌ی مردم، اساس قدرت حکومت است؛ این اراده باید در انتخاباتی سالم ابراز شود که به طور ادواری صورت می‌پذیرد. انتخابات باید عمومی، با رعایت مساوات و با رأی مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

این ماده بیان اصل اساسی حکومت دموکراتیک است که در آن «اراده‌ی مردم اساس قدرت حکومت است». وسیله‌ی تحقق عملی این اصل «انتخابات سالم»، یعنی انتخابات حقیقتاً آزاد براساس رأی‌گیری عمومی است. چنین انتخاباتی برای فرایند گسترش دموکراسی شرط لازم است، اما کافی نیست. حمایت از حقوق بشر و اصل حاکمیت قانون نیز به همان نسبت ضروری‌اند. برنامه‌ی عمل مونترآل (نگاه کنید



به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۱۶، که خاطر نشان می‌سازد ارزش‌های دموکراتیک برای اعمال حقوق بشر ضروری هستند، نخستین سند تصویب شده‌ی بین‌المللی است، که آموزش حقوق بشر را به آموزش دموکراسی پیوند می‌دهد. در اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین (۱۹۹۳) (نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۹)، کنفرانس جهانی حقوق بشر ضمن بیان سوعی هم‌نظری عام خاطر نشان ساخته که دموکراسی و رعایت حقوق بشر «متقابلاً به هم وابستگی دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند». این کنفرانس از جامعه‌ی بین‌المللی خواسته است که «از تقویت و ارتقای دموکراسی پشتیبانی کند»، زیرا بهترین وسیله‌ی حفظ و ارتقای حقوق بشر، آزادی‌های اساسی و حاکمیت قانون، اجرای اصول دموکراتیک است. به علاوه همین کنفرانس، دموکراسی و رعایت حقوق بشر را به مثابه شرایط لازم برای اعمال حقوق توسعه به رسمیت شناخته است (نگاه کنید به ماده‌ی ۲۸).

سازمان دولت‌های آمریکایی در قطع‌نامه‌ی مربوط به دموکراسی انتخابی (۱۹۹۱) متعهد شده که در صورت قطع فرایند دموکراتیک در هر یک از دولت‌های عضو، انحلاس سیاسی عالی‌رتبه‌ای را به فاصله‌ی ده روز سازمان‌دهی کند. این قطع‌نامه به روشنی نشان می‌دهد که برای سازمان دولت‌های آمریکایی نیز میان رعایت حقوق بشر و دموکراسی پیوندی ذاتی وجود دارد.

ماده‌ی ۲۲.

هر شخصی به عنوان عضو جامعه حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به یاری مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری برای حفظ حیثیت و کرامت و رشد آزادانه‌ی شخصیت

خود را، با توجه به تشکیلات و منابع هر کشور، به دست آورد.

این ماده مانند ماده‌های ۲۳ تا ۲۷ به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اختصاص یافته که هدف‌شان بر آورده ساختن نیازهای مادی و غیر مادی انسان است تا سکوفایی کامل استعدادهای بشر تضمین شوند. حمایت از این حقوق در گرو عمل مثبت دولت در جامعه‌ی بین‌المللی است. به همین قیمت است که این حقوق ممکن است برای همگام واقعیت یابند.

یک پنجم جمعیت جهان گرفتار تنگدستی و گرسنگی است. بیماری، بی‌سوادی و ناامنی اجتماعی همواره افزایش می‌یابند. این پدیده‌های ناخوشایند در حکم انکار گسترده‌ی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اساسی هستند و باید در جامعه‌ی بین‌المللی همان خشمی را برانگیزند که در پی انکار حقوق مدنی و سیاسی برانگیخته می‌شود.

به علاوه دموکراسی، ثبات و صلح ممکن نیست استوار گردند مگر در صورتی که وابستگی متقابل همه‌جانبه‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مدنی شناخته شود. رشد اقتصادی هر چند ضروری است، اما به تنهایی برای تأمین آسایش عمومی مردم کافی نیست. تمام افراد جامعه نیز به ناگزیر از مزایای چنین رشدی بهره‌مند نمی‌شوند. به همین سبب کوشش‌های ملی و همکاری بین‌المللی برای تقویت رشد اقتصادی و اجتماعی همچنین باید به ایجاد اوضاع عادلانه‌تری همراه شود تا بهره‌مندی بیشینه و منصفانه را از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تضمین کند. هر کشوری برای به اجرا درآوردن این حقوق باید منابع و اولویت‌های خود را در نظر

گیرد و برای رسیدن به هنجارهای تعیین شده از هیچ کوششی خودداری نرزد.

حق امنیت اجتماعی همچنین بدین معنا است که جامعه باید از حقوق اساسی اعضای آسیب‌پذیر و محروم خود حمایت کند.

ماده‌ی ۲۳.

(۱) هر شخصی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در برابر بی‌کاری حمایت شود.

(۲) همه حق دارند که بی‌هیچ تبعیضی، در مقابل کار مساوی، مُزد مساوی بگیرند.

(۳) هر کسی که کار می‌کند حق دارد مُزد منصفانه و رضایت‌بخشی دریافت دارد که زندگی او و خانواده‌اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تأمین کند و در صورت لزوم با دیگر وسایل حمایت اجتماعی کامل شود.

(۴) هر شخصی حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و یا به اتحادیه‌های موجود بپیوندد.

شرایط کار و حقوق کارگران را کدام مقررات بین‌المللی تضمین می‌کنند؟

بندهای ماده‌ی ۲۳ در پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تصریح و تدقیق شده (نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۱۷) و اجرای آن‌ها را کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پی‌گیری کرده است (نگاه کنید به بخش اول، پرسش‌های شماره‌ی ۱۸ تا ۲۰). همان‌گونه که پیشتر گفته شد، سازمان بین‌المللی کار (OIT)، نگاه کنید به بخش اول، پرسش شماره‌ی ۶۳) مسئولیت



ویژه‌ی حمایت از کارگران را برعهده دارد. نهادهای نظارتی این سازمان هر ساله گزارشی درباره‌ی نحوه‌ی اجرا شدن معاهداتش در کشورهای مختلف منتشر می‌سازند. این سازمان همچنین کمکی عملی را به حفظ و ارتقای این حقوق اختصاص می‌دهد. شایان ذکر است که بعضی از کشورها چند معاهده‌ی مهم سازمان بین‌المللی کار را تصویب نکرده‌اند و باید برای این امر تشویق شوند.

کارگران مهاجر از اقشار بسیار آسیب‌پذیر هستند، زیرا از تمام حقوق شهروندان برخوردار نمی‌شوند. برای بهبود وضعیت آنان، مجمع عمومی ملل متحد معاهده‌ی بین‌المللی حمایت از حقوق تمام کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌ی آنان را در ۱۹۹۰ تصویب کرده است. چون تعداد دولت‌های امضاکننده‌ی این معاهده به حد نصاب لازم نرسیده، هنوز به اجرا درنیامده است.^۸

ماده‌ی ۲۴.

هر شخصی حق استراحت، فراغت و تفریح دارد و به ویژه باید از محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌ها و تعطیلات ادواری با دریافت حقوق بهره‌مند شود.

اگر چه جنبش کارگری به تدریج شناسایی محدودیت ساعات کار را به کرسی نشانده است، میلیون‌ها کارگر دنیا به ناگزیر باید در شرایطی کار کنند که از حقوق انسانی‌شان حمایت کافی به عمل نمی‌آید. به شکرانه‌ی کوشش‌های سازمان بین‌المللی کار، امروزه محدودیت ساعات کار هفتگی در سطح بین‌المللی پذیرفته شده است. عده‌ای تردید کرده‌اند که استراحت و فراغت و تفریح از حقوق بشر باشند؛ با

این همه در این ماده‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و نیز در ماده‌ی ۷ پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بی‌هیچ تردیدی به روشنی تمام آمده است که حق استراحت و حق فراغت و تفریح نیز از جمله‌ی حقوق بشر به رسمیت شناخته‌ی جهانی‌اند.

ماده‌ی ۲۵.

(۱) هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود؛ همچنین حق دارد که در مواقع بی‌کاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده‌ی خویش وسایل امرار معاش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد.

(۲) مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند. تمام کودکان اعم از آن که در پی ازدواج، یا بی‌ازدواج زاده شده باشند، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهره‌مند گردند.

حق برخورداری از سطح زندگی مناسب یعنی چه؟

این پرسش ممکن است با پاسخ‌های بسیار متعددی روبه‌رو شود. اما هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که مفهوم سطح زندگی مناسب به معنای آن است که هرکس دست‌کم بتواند نیازهای اساسی خود را برآورده سازد: تغذیه، مسکن، پوشاک، خدمات خانگی و اجتماعی مانند تأمین آب، بهداشت، درمان و آموزش و پرورش. این مفهوم بدین معنا نیز هست که هرکس باید حق کارکردن داشته باشد تا از سطح زندگی شایسته برخوردار گردد و برای کسانی که توانایی کار کردن ندارند نیز

باید نظام تأمین اجتماعی پیش‌بینی شود.

در این کوشش‌ها، محروم‌ترین افراد جامعه باید پیش از همه در نظر گرفته شوند و در هدف‌های توسعه نیز باید به تنگ‌دست‌ترین و بی‌بهره‌ترین افراد و قربانیان محرومیت‌های ناشی از تبعیض اولویت داده شود.

ماده‌ی ۲۶.

(۱) هر شخصی حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش، و دست‌کم آموزش ابتدایی و پایه باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش فنی و حرفه‌ای باید همگانی شود و دستیابی به آموزش عالی باید با تساوی کامل برای همه امکان‌پذیر باشد تا هر کس بتواند بنا به استعداد خود از آن بهره‌مند گردد.

(۲) هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه‌جانبه‌ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت‌ها و تمام گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

(۳) پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.

کشورهای مختلف در زمینه‌ی آموزش و پرورش اولویت‌های بسیار متفاوتی دارند. هرچند آموزش ابتدایی در بسیاری از کشورها اجباری اعلام شده، هنوز در بسیاری از مناطق دنیا، سوادآموزی همگانی تحقق پیدا نکرده است. در واقع نزدیک به یک میلیارد نفر، یعنی در حدود



یک سوم جمعیت بزرگسال دنیا، نه خواندن می‌دانند و نه نوشتن. هنگامی که اساساً در پی محرومیت، تنگ‌دستی، طرد و تبعیض، دستیابی برابر به آموزش و پرورش نفی می‌شود، حق آموزش و پرورش نیز نقض می‌گردد.

گزینش‌های آموزشی باید با توجه به نیازهای ویژه‌ی هر جامعه صورت گیرند و ضرورت کمینه‌ی آموزش ابتدایی رایگان، هدفی است که هنوز در بسیاری از نقاط تحقق نیافته است. حتی هنگامی که آموزش ابتدایی و متوسطه، رایگان و اجباری هستند، امکانات گزینش و فرصت‌های برابر آموزشی ممکن است از محل استقرار مؤسسات آموزشی، میزان کم یا زیاد سرمایه‌گذاری در این عرصه، کتاب‌خانه‌ها و تجهیزات آموزشی، یا سطح آموزش معلمان تأثیر پذیرند.

در بیشتر کشورها، آموزش عالی و دانشگاهی رایگان نیست. برای کمک به کسانی که خواستار ادامه‌ی تحصیلات‌شان هستند، می‌توان اقدامات گوناگون زیر را انجام داد: اعطای بورس، تشکیل دوره‌های برون‌دانشگاهی، دوره‌های آموزش بزرگسالان و آموزش ضمن خدمت.

آموزش و پرورش چگونه به ارتقای رعایت حقوق بشر کمک می‌کند؟

آموزش و پرورش علاوه بر هدف‌های خاص خود، هدفی دیگر را دنبال می‌کند که ارزشی عالم‌گیر دارد: شکوفایی همه‌جانبه‌ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در دیباچه‌ی خود خواستار آن است که «همه‌ی افراد و تمام نهادهای جامعه... بکوشند که به یاری آموزش و پرورش، رعایت این حقوق و آزادی‌ها را گسترش دهند...». براساس اسناد

بین‌المللی رایج حقوق بشر، هدف آموزش و پرورش باید ایجاد فزاینده‌ی فرهنگ جهانی حقوق بشر، از رهگذر انتقال دانش‌ها و مهارت‌ها و هدایت نگرش‌ها و برخوردها به سمت هدف‌های زیر باشد:

- (الف) تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی؛
- (ب) شکوفایی همه‌جانبه‌ی شخصیت انسان‌ها و مفهوم حیثیت و کرامت شخصی آنان؛
- (ج) ارتقای حسن تفاهم، دگرپذیری، برابری میان مردان و زنان و دوستی بین تمام کشورها، افراد بومی و گروه‌های نژادی، ملی، قومی، دینی و زبانی؛
- (د) بهره‌مندی تمام افراد از وسایل ضروری برای مشارکت حقیقی در زندگی جامعه‌ای آزاد؛
- (ه) گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح.

این هدف باید در تمام سطوح آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی دنبال شوند و نهادهای زیر را در بر گیرند: مهد کودک‌ها، مؤسسات آموزش ابتدایی و متوسطه، مؤسسات آموزش عالی و هنرستان‌ها؛ در آموزش فنی و حرفه‌ای کارگزاران مشاغل عمومی و اطلاع‌رسانی همگانی نیز همین هدف‌ها باید مد نظر باشند. نهادهای ملل متحد چنین رویکردی را در تمام فعالیت‌های مربوط به آموزش و پرورش و آموزش فنی و حرفه‌ای به کار بسته‌اند.

یونسکو نیز به نحوی خاص‌تر، این اندیشه‌ها را در توصیه‌نامه‌ی آموزش حسن تفاهم، همکاری و صلح بین‌المللی و آموزش حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بسط داده است (۱۹۷۴). براساس همین توصیه‌نامه، یونسکو در ۱۹۷۹ برنامه‌ی توسعه‌ی آموزش

حقوق بشر را تدوین کرده که سپس به شکل‌های مختلف به اجرا درآمده است.

ماده‌ی ۲۷.

(۱) هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع سهم و شریک گردد، از هنرها و به ویژه از پیشرفت علمی و فواید آن بهره‌مند شود.

(۲) هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار گردد.

یونسکو درباره‌ی بندهای این ماده، قواعد مشخصی را در اسناد زیر تدوین کرده است:

توصیه‌نامه‌ی مربوط به مشارکت و سهم شدن توده‌های مردم در زندگی فرهنگی (۱۹۷۶)، توصیه‌نامه‌ی مربوط به وضعیت پژوهش‌گران علمی (۱۹۷۴) و معاهده‌های مختلف حقوق پدیدآورندگان (مؤلفان).

حقوق فرهنگی از جمله حق دستیابی هرکس به فرهنگ خاص خود و نیز به میراث فرهنگی دیگران را شامل می‌شود. مشارکت جنبه‌ی مهمی از حق فرهنگ است که از کان فرهنگ مردمی مانند نمایش، موسیقی، رقص سنتی یا کارناوال را دربرمی‌گیرد. حق فرهنگ، حق بهره‌مندی از پیشرفت‌های علمی و فنی را شامل می‌شود و در معنای گسترده، حق آموزش و پرورش را نیز در بر می‌گیرد. شایان ذکر است که حقوق فرهنگی هنوز به خوبی سایر بخش‌های حقوق بشر تدوین نگشته‌اند و غالباً بخش «توسعه نیافته‌ی» حقوق بشر نامیده می‌شوند.

ماده‌ی ۲۸.

هر شخصی حق دارد خواستار برقراری نظمی در عرصه‌ی اجتماعی و بین‌المللی باشد که حقوق و آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه را به تمامی تأمین و عملی سازد.

بخش عظیمی از انسان‌ها از ضروریات اولیه‌ی زندگی سازگار با حیثیت و کرامت بشر و از حداقل آسایش بی بهره مانده‌اند (نگاه کنید به ماده‌ی ۲۲). برای آنان عدالت اجتماعی پندار و آرزویی بیش نیست، زیرا از اوضاعی که این حقوق و آزادی‌ها را تحقق پذیر می‌سازد، بسیار دور هستند. در عین حال وقتی مجموع هزینه‌های نظامی دنیا در سال به ۷۶۷ میلیارد دلار بالغ می‌شود، این پرسش موجه مطرح می‌گردد که آیا نباید در این وضعیت تغییری داده شود؟

چه امکانی برای بهبود این وضعیت وجود دارد؟

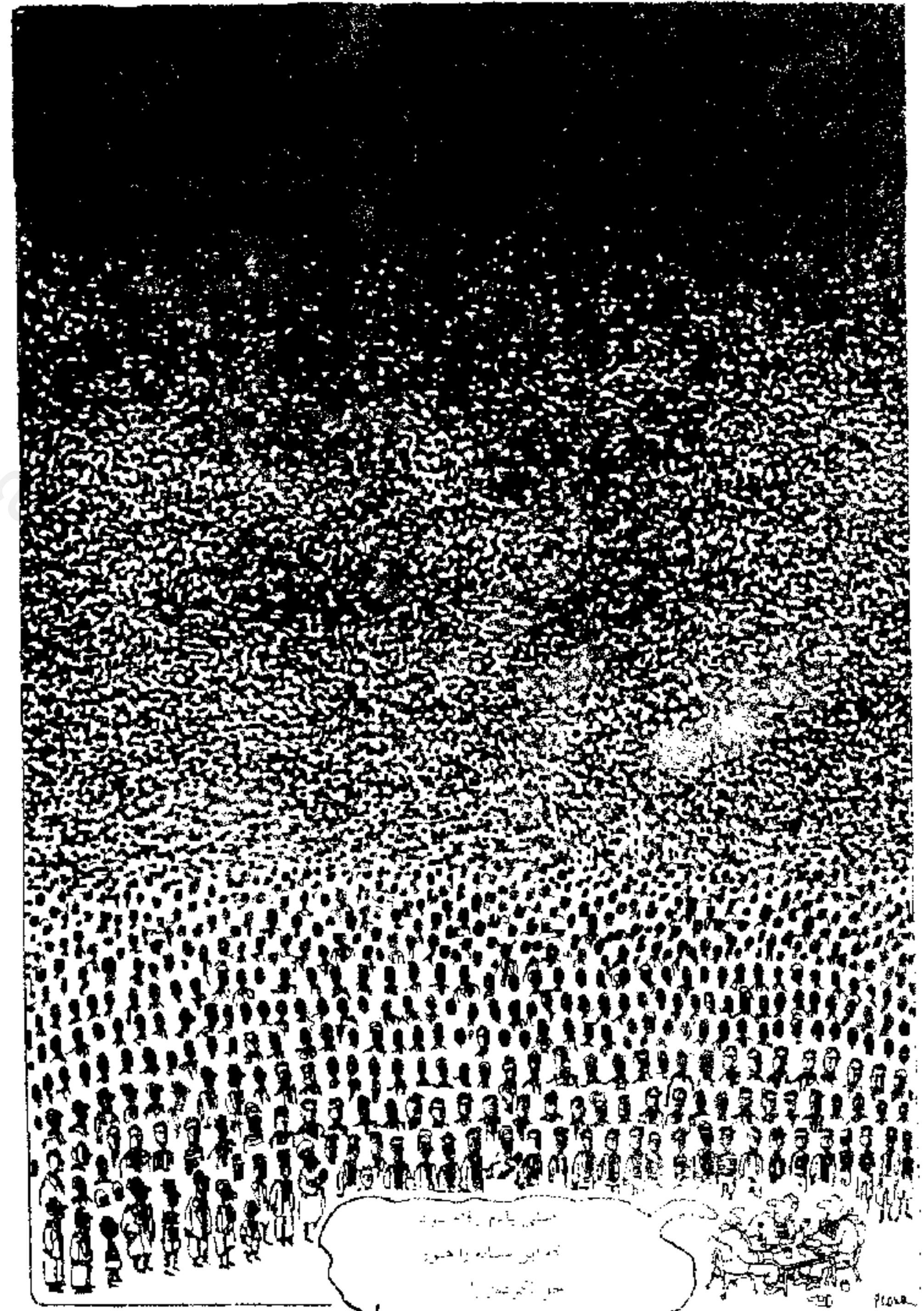
به رغم چند دهه فعالیت بین‌المللی در راه توسعه، شکاف میان فقیر و غنی، در سطح بین‌المللی و ملی روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود. این امر نشان می‌دهد که سیاست‌ها و نهادهای موجود، توزیع نابرابر منابع جهانی را تقویت می‌کنند. رشد اقتصادی نباید به خودی خود هدف به حساب آید، بلکه باید وسیله‌ای در خدمت توسعه‌ی راستین، بر محور بُعد انسانی و آسایش شخص انسان باشد.

کشورهای رو به توسعه امروزه زیر بار سنگین وابستگی اقتصادی از پای در می‌آیند. به نظر آن‌ها یگانه وسیله‌ی رفع نابرابری‌ها، نوسازی حیات اقتصادی بین‌المللی و کاهش بار بدهی خارجی یک‌سایک‌شان است. کشورهای توسعه‌یافته با تردید و تأخیر می‌پذیرند که برای حفظ

منافع درازمدت‌شان که به حفظ صلح و آسایش نوع بشر گره خورده است، باید نظم اقتصادی کنونی را با اراده‌ی سیاسی استوار، دگرگون سازند.

با اعلامیه‌ی ملل متحد درباره‌ی حق توسعه (۱۹۸۶)، این حق به مثابه یکی از حقوق سلب‌ناپذیر بشر به رسمیت شناخته شده است.^{۹۰} اعلامیه و برنامه‌ی عملی وین (۱۹۹۳) برحق توسعه آن‌گونه که در اعلامیه‌ی پیش‌گفته آمده، تأکید مجدد ورزیده و «در سطح ملی، از سیاست‌های کارساز توسعه، و در سطح بین‌المللی از مناسبات اقتصادی منصفانه و محیط اقتصادی مناسب و شمربخش» دفاع کرده‌اند. این نتیجه‌گیری‌ها در کنفرانس عالی جهانی برای توسعه‌ی اجتماعی (کپنهاگ، ۶ تا ۱۲ مارس ۱۹۹۵) به تأیید رسیده و بسط یافته‌اند.

شرکت‌کنندگان در این کنفرانس عالی یک بار دیگر بر اصل جهان‌گستر بودن، تقسیم‌ناپذیری و وابستگی متقابل تمام حقوق بشر تأکید ورزیده‌اند؛ آنان متعهد شده‌اند که محیط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قانونی مناسبی را برای تحقق توسعه‌ی اجتماعی ایجاد کنند، و به یاری اقدامات قاطع در سطح ملی و همکاری بین‌المللی، فقر را در دنیا ریشه‌کن سازند. آنان همچنین بر ضرورت ارتقای اتحاد و پیوستگی اجتماعی از رهگذر ایجاد جامعه‌های باثبات، مطمئن و عادلانه، برپایه‌ی حفظ و ارتقای تمام حقوق بشر و نیز برپایه‌ی عدم تبعیض، دگرپذیری، رعایت تنوع، برابری همگان، همبستگی، امنیت و مشارکت همگان و به‌ویژه گروه‌ها و اشخاص محروم و آسیب‌پذیر تأکید ورزیده‌اند و رعایت کامل حیثیت و کرامت انسان و تحقق برابری میان مردان و زنان را هم بسیار ضروری دانسته‌اند.



به علاوه این کنفرانس عالی جهانی ضرورت ارتقای رعایت دموکراسی، حاکمیت قانون، کثرت‌گرایی و تنوع، دگرپذیری و مسئولیت‌شناسی، عدم خشونت و همبستگی را خاطر نشان ساخته و برای تحقق این ضرورت، نظام‌های آموزشی، رسانه‌های خبری و اطلاع‌رسانی و مجامع و سازمان‌های محلی را تشویق کرده است که مردم را از تمام جنبه‌های اتحاد و پیوستگی اجتماعی باخبر و آگاه سازند.

و سرانجام این کنفرانس بر وظیفه‌ی دولت‌ها در تأیید مجدد حقوق مندرج در اسناد و اعلامیه‌هایی مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه‌ی حق توسعه، و بر تلاش بی‌وقفه برای به اجرا درآمدن آن‌ها تأکید ورزیده، برای حقوق مربوط به آموزش و پرورش، تغذیه، مسکن، اشتغال، بهداشت، اطلاعات و اخبار، کمال اهمیت مطلوب را قائل شده و توجه خاصی به یاری رساندن به تنگ‌دستان کرده است.

ماده‌ی ۲۹.

- (۱) هر فردی فقط در برابر آن جامعه‌ای وظایفی برعهده دارد که رشد آزادانه و همه‌جانبه‌ی او را ممکن می‌سازد.
- (۲) هر کس در اعمال حقوق و بهره‌گیری از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه‌ی اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در جامعه‌ای دموکراتیک وضع شده‌اند.
- (۳) این حقوق و آزادی‌ها در هیچ موردی نباید برخلاف هدف‌ها و اصول متحد اعمال شوند.



آیا اعمال محدودیت‌هایی بر آزادی بیان و آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی در محروم‌ترین مناطق، برای محور قرار دادن ارتقای حقوق اقتصادی و اجتماعی توجیه‌پذیر است؟

بسیاری از حکومت‌ها ادعا می‌کنند که در مورد رعایت اولویت‌ها در عرصه‌ی حقوق بشر با دشواری‌ها و تناقضاتی روبه‌رو هستند که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر حل نشده‌اند. برای پرسش فوق هیچ پاسخ ساده‌ای وجود ندارد. بی‌آن که بخواهیم میان حقوق مدنی و سیاسی از یک‌سو و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر رابطه‌ی علت و معلول برقرار سازیم، تردیدی نیست که میان این حقوق وابستگی متقابل وجود دارد. تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای هر نوع عدالت اجتماعی ضروری است.

در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تأکید شده که رهایی انسان‌ها از چنگال ترس و نیاز فقط در صورتی امکان‌پذیر است که اوضاعی به وجود آید که در پناه آن هر کسی بتواند از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، درست همانند حقوق مدنی و سیاسی بهره‌مند شود.

در ماده‌ی ۵ اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین (۱۹۹۳) تأکید مجدد شده که تمام بخش‌های حقوق بشر، جهان‌گستر و جدایی‌ناپذیراند و با هم وابستگی متقابل و ارتباط تنگاتنگ دارند. در ادامه آمده است: «جامعه‌ی بین‌المللی باید مجموع حقوق بشر را به نحوی عادلانه و منصفانه، برپایه‌ای برابر در نظر گیرد و به تمام این حقوق اهمیتی یکسان بدهد». این تأکید، به مجادلات طولانی و بی‌ثمر بر سر اولویت این یا آن بخش از حقوق بشر پایان می‌دهد و بدین معنا است که تمام حقوق بشر اهمیت برابر دارند و به یک اندازه در تضمین حیثیت و کرامت و آزادی بشر سهیم هستند.

افراد چه وظایفی دارند؟

از آن‌جا که فقط در درون جامعه است که فرد می‌تواند به شکوفایی آزاد و همه‌جانبه‌ی شخصیت خود دست یابد، هر کس وظیفه دارد که در عین مطالبه و حفظ حقوق و آزادی‌های خود، حقوق و آزادی‌های دیگران را نیز رعایت کند تا در درون جامعه اوضاع مناسب و ضروری برای بهره‌مندی هر چه بیشتر و کامل‌تر همگان از حقوق و آزادی‌های اساسی بشر ایجاد شود.

در بند دوم ماده‌ی ۲۹ قاعده‌ی عامی درباره‌ی محدودیت‌هایی بیان شده که دولت می‌تواند در جهت منافع جمعی، بر اجرای حقوق بشر تحمیل کند. در هر حال هیچ چیزی توجیه‌گر آن نیست که دولت‌ها محدودیت‌های ناروایی را بر اجرای حقوق مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تحمیل کنند. بنابراین قوانین جامعه‌ی دموکراتیک باید چارچوبی فراهم آورند که در درون آن، این حقوق و آزادی‌ها تحقق‌پذیر شوند. به علاوه وظیفه‌ی دادگاه‌ها و تکلیف هر شهروندی است که مراقبت کنند محدودیت‌های قانونی اعمال شده بر اجرای این حقوق و آزادی‌ها صرفاً در خدمت هدف‌های معتبر، قانونی و عادلانه باشند.

اشخاص و گروه‌هایی که برای تضمین ارتقا و رعایت حقوق بشر تلاش می‌ورزند، از چه حمایتی برخوردار هستند؟

آسیب‌پذیری اشخاص و گروه‌هایی که در راه دفاع از حقوق بشر کوشش می‌کنند، بر کسی پوشیده نیست.

یک گروه کار کمیسیون حقوق بشر (نگاه کنید به بخش اول، پرسش

شماره‌ی ۷) مسئولیت نگارش پیش‌نویس اعلامیه‌ی حق و مسئولیت افراد، گروه‌ها و نهادهای جامعه را در حفظ و ارتقای حقوق بشر شناخته‌ی جهانی برعهده گرفته است. این متن در اساس در حکم سند حمایت از مدافعان حقوق بشر است که در بسیاری از مناطق دنیا برای حفظ و ارتقای قواعد به رسمیت شناخته‌ی جهانی در زمینه‌ی حقوق بشر، با مخاطرات بسیاری روبه‌رو هستند.

ماده‌ی ۳۰.

هیچ‌یک از مقررات اعلامیه‌ی حاضر نباید چنان تفسیر شود که برای هیچ دولت، جمعیت یا فردی متضمن حقی باشد که به موجب آن برای از بین بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه فعالیتی انجام دهد یا به عملی دست بزند.*

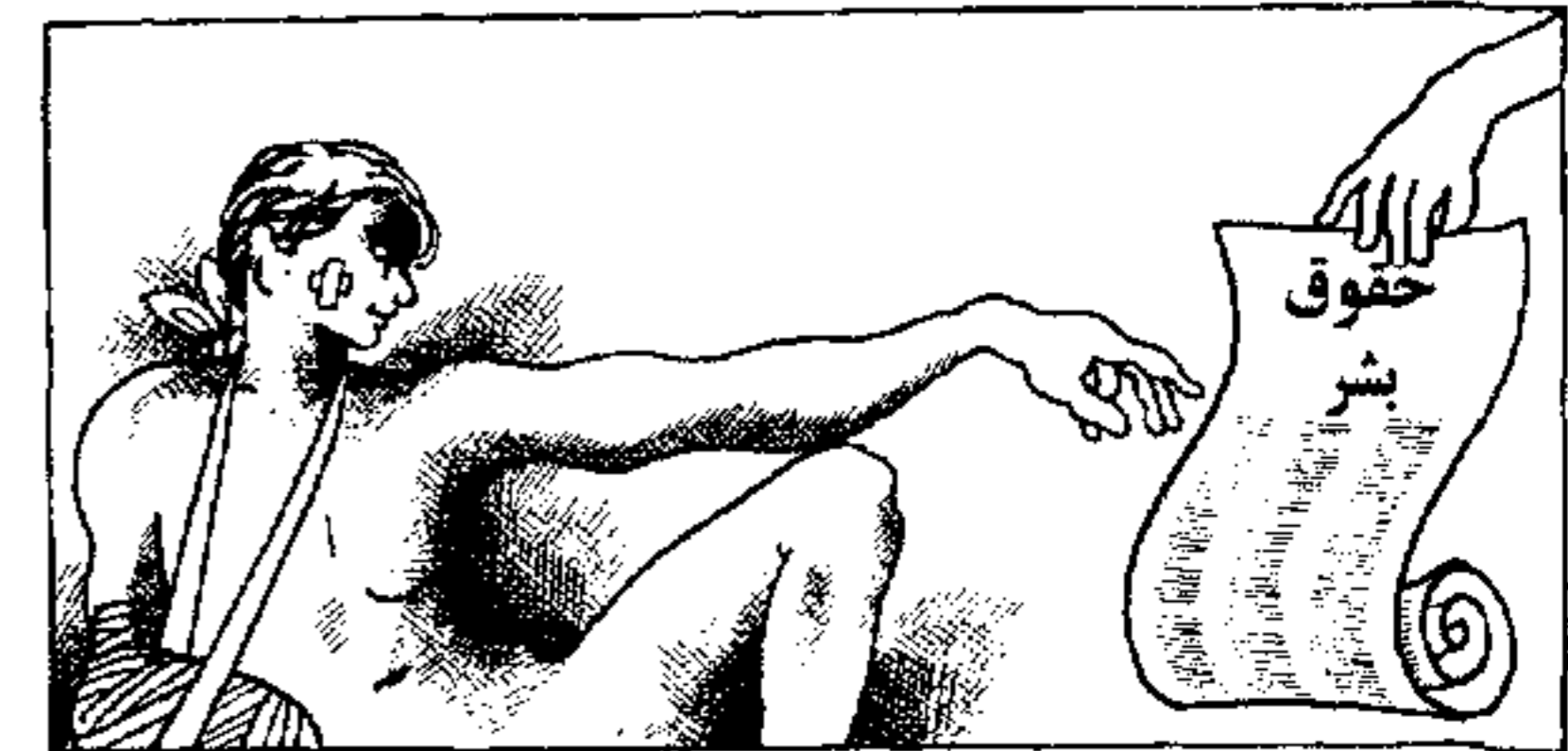
این ماده به معنای آن است که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نباید در هیچ موقعیتی به مثابه بهانه‌ای برای نقض حقوق بشر به کار گرفته شود. این قاعده نه فقط در مورد دولت‌ها، بلکه در مورد گروه‌ها و افراد نیز صادق است. در نتیجه هیچ‌کس نمی‌تواند ماده‌ای از حقوق بشر را از مجموعه‌اش جدا سازد و آن را به نحوی به کار ببرد که ناقض سایر

* در ترجمه‌ی این اعلامیه از سه منبع زیر بهره گرفته‌ام:

۱. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، انتشارات سهروردی و مروارید، تهران، ۱۳۶۶، صص ۱۳۳-۱۳۸.
۲. هوشنگ ناصرزاده (گردآورنده)، اعلامیه‌های حقوق بشر، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۲-۱۷.
۳. «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر»، ترجمه‌ی علی میرزایی با همکاری رضا رضایی، نگاه نو، شماره‌ی ۳۷، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۹۰-۱۹۶، م.

ماده‌ها باشد. این آخرین ماده، همانند مجموعه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مستلزم هوشیاری مداوم و شهامت یکایک افراد برای دفاع از حقوق خود و حقوق دیگران است. این هوشیاری و شهامت بهایی هستند که ما همگی باید بپردازیم تا روزی حقوق بشر در عمل و در نظریه، به دارایی مشترک تمام اعضای خانواده‌ی بشری بدل گردند.

توضیحات



۱. در دو اثر مهم از انتشارات یونسکو، دستاورد جریان‌های فکری متفاوت برای موضوع حقوق بشر بررسی شده است:
(1) *Autour de la nouvelle Déclaration universelle des droits de l'homme*, Paris, UNESCO, 1949; (2) *Le droit d'être un homme*, Paris, UNESCO, 1968.
۲. هانری دونان (اهل سوئیس، ۱۸۲۸ - ۱۹۱۰) بنیادگذار صلیب سرخ، همراه با فردریک پسی (اهل فرانسه) نخستین برندگان جایزه‌ی صلح نوبل در ۱۹۰۱ بودند.
۳. این اعلامیه با چهل و هشت رأی مثبت، هشت رأی ممتنع و بی‌هیچ رأی منفی به تصویب رسید.
۴. در اول ژانویه‌ی ۱۹۹۷، ۱۸۵ دولت عضو سازمان ملل متحد بوده‌اند.
۵. به نقل از ماده‌ی دوم اعلامیه‌ی تهران که در کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در ۱۳ مه ۱۹۶۸ به تصویب رسید.
۶. اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین (بند هشتم دیباچه) که در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر به تصویب رسید.
۷. همان‌جا، ماده‌ی ۵.
۸. در ۳۱ اوت ۱۹۹۷، ۱۳۴ دولت به امضای هر دو پیمان بین‌المللی حد...

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پرداختند: آذربایجان، آرژانتین، آلبانی، آلمان، آنگولا، اتریش، اتیوپی، اردن، ارمنستان، ازبکستان، اسپانیا، استرالیا، استونی، اسرائیل، اسلواکی، اسلوانی، افغانستان، اکوادور، الجزایر، السالوادور، انگلستان، اوروگوئه، اوکراین، اوگاندا، ایتالیا، ایران (جمهوری اسلامی)، ایرلند، ایسلند، باربادوس، برزیل، بلژیک، بلغارستان، بنین، برونیدی، بوسنی - هرزگووین، بولیوی، بیلاروسیا، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، پرو، ترکمنستان، ترینیداد و توباگو، توگو، تونس، جامائیکا، جمهوری آفریقای مرکزی، جمهوری چک، جمهوری دموکراتیک خلق کره، جمهوری دموکراتیک کنگو، جمهوری دومینیک، جمهوری سابق مقدونیه یوگوسلاوی، جمهوری کره، چاد، دانمارک، رومانی، زامبیا، زلاندنو، ساحل عاج، سان‌مارینو، سنت‌وینسنت و گرنادین، سنگال، سوئد، سورینام، سومالی، سیرالئون، سیشلز، شیلی، فدراسیون روسیه، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، قیرقیزستان، کامرون، کانادا، کرواسی، کستاریکا، کلمبیا، کنگو، گامبیا، گرجستان، گویان، گینه، گینه‌ی استوایی، لتونی، لوکزامبورگ، لهستان، لیبی، لیتوانی، ماداگاسکار، مالاوی، مالت، مجارستان، مغولستان، موریس، نامیبیا، نپال، نروژ، نیجر، نیجریه، نیکاراگوا، ونزوئلا، هلند و یونان.

۱۰. در ۳۱ اوت ۱۹۹۷، ۳۰ دولت دومین مقاله‌نامه‌ی اختیاری مربوط به پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را با هدف الغای مجازات اعدام امضا کرده‌اند: آلمان، اسپانیا، استرالیا، اسلوانی، اکوادور، اوروگوئه، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، پاناما، پرتغال، جمهوری یوگوسلاوی سابق مقدونیه، دانمارک، رومانی، زلاندنو، سوئد، سوئیس، سیشلز، فنلاند، کرواسی، لوکزامبورگ، مالت، مجارستان، مراکش، مصر، مغولستان، مکزیک، موریس، موناکو، نامیبیا، نپال، نروژ، نیجر، نیجریه، نیکاراگوا، ونزوئلا، ویت‌نام، هلند، هند، یمن، یوگوسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) و یونان.

۱۳۷ دولت پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را امضا کرده‌اند (این تعداد، علاوه بر ۱۳۴ دولت پیش‌گفته، گینه بیسائو، هندوراس و جزایر سلیمان را در بر می‌گیرد). ۱۳۹ دولت نیز پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرده‌اند (این تعداد علاوه بر ۱۳۴ دولت پیش‌گفته، ایالات متحد آمریکا، بلیز، تایلند، موزامبیک و هائیتی را در بر می‌گیرد).

۹. در ۳۱ اوت ۱۹۹۷، ۹۲ دولت مقاله‌نامه‌ی اختیاری مربوط به پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کردند: آرژانتین، آلمان، آنگولا، اتریش،

ارمنستان، ازبکستان، اسپانیا، استرالیا، استونی، اسلواکی، اسلوانی، اکوادور، الجزایر، السالوادور، اوروگوئه، اوکراین، اوگاندا، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، باربادوس، بلژیک، بلغارستان، بنین، بوسنی - هرزگووین، بولیوی، بیلاروسیا، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، پرو، ترکمنستان، ترینیداد و توباگو، توگو، جامائیکا، جمهوری آفریقای مرکزی، جمهوری چک، جمهوری دموکراتیک خلق کره، جمهوری دومینیک، جمهوری سابق مقدونیه یوگوسلاوی، جمهوری کره، چاد، دانمارک، رومانی، زامبیا، زلاندنو، ساحل عاج، سان‌مارینو، سنت‌وینسنت و گرنادین، سنگال، سوئد، سورینام، سومالی، سیرالئون، سیشلز، شیلی، فدراسیون روسیه، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، قیرقیزستان، کامرون، کانادا، کرواسی، کستاریکا، کلمبیا، کنگو، گامبیا، گرجستان، گویان، گینه، گینه‌ی استوایی، لتونی، لوکزامبورگ، لهستان، لیبی، لیتوانی، ماداگاسکار، مالاوی، مالت، مجارستان، مغولستان، موریس، نامیبیا، نپال، نروژ، نیجر، نیجریه، نیکاراگوا، ونزوئلا، هلند و یونان.

۱۱. تا ۳۱ اوت ۱۹۹۷، ۱۲۳ دولت به معاهده‌ی منع و مجازات کشتار جمعی پیوسته‌اند: آذربایجان، آرژانتین، آلبانی، آلمان، آنتیگوا و باربودا، اتریش، اتیوپی، اردن، ارمنستان، استرالیا، اسرائیل، اسلواکی، اسلوانی، افغانستان، الجزایر، انگلستان، اوروگوئه، اوکراین، اوگاندا، ایتالیا، ایران (جمهوری اسلامی)، ایرلند، ایسلند، باربادوس، باهاما، بحرین، برزیل، برونیدی، بلژیک، بلغارستان، بورکینافاسو، بوسنی هرزگووین، بیلاروسیا، پاکستان، پاناما، پرو، ترکیه، توگو، تونس، تونگا، جامائیکا، جمهوری چک، جمهوری دموکراتیک خلق کره، جمهوری دموکراتیک خلق لاوس، جمهوری دموکراتیک کنگو،

۱۲. در ۳۱ اوت ۱۹۹۷، ۹۲ دولت مقاله‌نامه‌ی اختیاری مربوط به پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کردند: آرژانتین، آلمان، آنگولا، اتریش،